

# سیاست خارجی امریکا در قبال عراق پس از ۱۱ سپتامبر

محمدکاظم آسایش طلب طوسی<sup>۱</sup>

همانگونه که پیش‌بینی می‌شد حوادث ۱۱ سپتامبر فرصت طلایی‌ای را در اختیار امریکا قرار داد که از این وضعیت حداکثر بهره‌برداری را ببرد و به عبارت دیگر از این آب گل آلود، ماهی بگیرد. گرچه دولت امریکا پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰ دیگر رقیبی جدی برای خود در نظام بین‌الملل نمی‌یافت، اما به نظر می‌رسید در تبیین نظام جدید بین‌المللی نیز محدودیت‌هایی را احساس می‌کرد. هر چند امریکا در دهه ۹۰ قدرت برتر جهانی بود، اما واقعیت این است که هیچگاه نتوانست در این دوره نظام تک قطبی مورد نظر خود را تثبیت کند و به عبارت دیگر، این دوره یعنی دهه ۹۰ را باید دوره گذار در نظام بین‌الملل نامید.<sup>(۱)</sup>

حوادث ۱۱ سپتامبر را باید نقطه عطفی در شکل دادن به نظام بین‌المللی در اوایل هزاره سوم دانست. ضربه‌ای که در این روز به امریکا وارد شد می‌توانست دو وجه داشته باشد. وجه اول اوج ضربه‌پذیری قدرت اول جهانی بود که می‌توانست نظام بین‌المللی را به سمت یک نظام چندقطبی پیش ببرد. اما وجه دوم که در عمل اتفاق افتاد پاسخ سریع امریکا به این حادثه و تلاش آن برای اثبات استمرار نظام تک قطبی بود. حمله بیدرنگ امریکابه افغانستان، پیش از آن که

۱. محمدکاظم آسایش طلب طوسی، کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

پاسخی به افکار عمومی داخل امریکا و واکنش طبیعی به این شوک وارده باشد، حاکی از نگرانی امریکا در از دست دادن جایگاه آن در نظام بین‌المللی بود. جایگاهی که تمام دوره جنگ سرد و پس از آن در تلاش برای تثبیت آن بود.

به هر حال امریکا قدم اول را در حمله به افغانستان برای جبران شوکی که به آن وارد آمد برداشت و تاحدودی نیز در این امر موفق شد. اما واقعیت این است که قدم اول امریکا تنها جنبه جبران مافات داشت و این مسأله دولت توسعه طلب امریکا را به هیچ وجه اقناع نمی‌کرد. بنابراین امریکا سعی کرد از این فرصت برای آن‌چه حدود نیم قرن در پی آن بود یعنی تثبیت نظام تک قطبی استفاده کند.

نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن اشاره کنیم، تاکتیک جدید امریکا در رسیدن به این هدف است. مسأله اینجاست که امریکایی‌ها این بار قصد ندارند این الگو را از طریق برخورد و تضعیف قدرت‌های برتر این نظام انجام دهند. بنابراین در این میان امریکا در پی برخورد با کشورهایی همچون روسیه، چین، اتحادیه اروپا و دیگران نخواهد بود، بلکه این سیاست از طریق تثبیت پایه‌های نظام تک قطبی با استفاده از چندجانبه‌گرایی قابل تبیین است. به عبارت بهتر "سیاست یک جانبه‌گرایی تاجایی که می‌توانیم و چندجانبه‌گرایی آنجا که نمی‌توانیم" سیاستی که کمترین هزینه را برای امریکا در بر خواهد داشت.

تهاجم به افغانستان به عنوان ضعیف‌ترین واحد سیاسی از طرف امریکا به عنوان قدرتمندترین کشور جهان، نشان داد که سیاست جدید امریکا برای تثبیت نظام تک قطبی، بر، برخورد و سرکوب واحدهای ضعیف و نه قدرتمند، مبتنی است. مطرح کردن کشورهای دیگری همچون ایران، عراق و کره شمالی به عنوان محورهای اهریمنی نیز در قدم بعدی در همین چارچوب قابل ارزیابی است. به عبارت دیگر کشورهای درجه دو و سه که خواستار اتخاذ سیاستی مستقل در این نظام جدید می‌باشند، اهداف امریکا را برای تثبیت نظام تک قطبی تشکیل خواهند داد. اما در این میان به نظر می‌رسد رژیم عراق به لحاظ عوامل متعدد بیش از هر کشور دیگری در معرض تهدیدات امریکا قرار خواهد داشت.

## آیا امریکا در حذف صدام جدی است؟

جدای از هدف اصلی ایالات متحده که به آن اشاره شد، یعنی تثبیت نظام تک قطبی، باید گفت که اساساً سیاست امریکا در قبال عراق در نتیجه حوادث ۱۱ سپتامبر دچار تحول جدیدی شده است. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که امریکا در دوره بوش پدر و در پی تجاوز عراق به کویت که با تهاجم امریکا و متحدانش به عراق همراه بود، بهترین فرصت را در حذف صدام داشت اما بنابه دلایل چندی ترجیح داد که صدام را برای حفظ منافع خود، بر سر قدرت نگه دارد. مهم‌ترین دلیل امریکا برای حفظ صدام، توجیه استمرار حضور نظامی خود در منطقه راهبردی خلیج فارس و به عبارت بهتر سلطه بر سرزمین قلب یا همان قلب جهان<sup>۱</sup> بود. وجود صدامی هرچند تضعیف شده در عراق به عنوان یک تهدید جدی برای کشورهای محافظه‌کار، ضعیف و فوق‌العاده ثروتمند خلیج فارس نه تنها منجر به استمرار حضور نظامی امریکا در این منطقه شد، بلکه سود سرشاری را نیز در نتیجه فروش جنگ افزارهای مختلف به کشورهای حاشیه خلیج فارس به جیب امریکائی‌ها سرازیر کرد و این کشورها را کاملاً به حمایت نظامی امریکا متکی نمود.

اما حادثه ۱۱ سپتامبر به امریکا فهماند که تا چه اندازه این تهدید تضعیف شده که در دهه ۹۰ نیز بیکار ننشسته و به تقویت قوای تحلیل رفته خود پرداخته بود، می‌تواند دامن خود امریکارا نیز بگیرد. ضربه پذیری امریکادر قبال یک گروه تروریستی تحت عنوان القاعده نشان داد که دولت خطرناکی به نام عراق با رهبری کاملاً غیرمنطقی همچون صدام، به ویژه با آن همه توانایی‌های مالی و نظامی تا چه اندازه می‌تواند برای امنیت و منافع امریکاخطر ساز باشد. بنا به برخی گزارش‌ها رژیم عراق تعداد زیادی از دانشمندان علوم شیمیایی و هسته‌ای خود را به‌رغم مشکلات فراوان ناشی از تحریم‌های بین‌المللی حفظ کرده است و به عنوان نمونه یازده تن از دوازده متخصص سلاح‌های میکروبی خود را همچنان در اختیار دارد.<sup>(۲)</sup> از اینرو امریکائی‌ها جدای از این که صدام با بن لادن و القاعده در ارتباط بود یاخیر، دریافتند که چه خطر بالقوه‌ای

1. Heartland

آن‌ها را تهدید می‌کند.

در کنار تحولات یازدهم سپتامبر البته لازم است به عوامل تأثیرگذار داخل امریکا بر سیاست خارجی آن نیز اشاره‌ای هر چند گذرا داشته باشیم. قبل از هر چیز باید به نحوه نگرش شخص بوش اشاره‌ای داشت و آن این که بوش برخلاف سلف خود، دارای یک دیدگاه سیاه و سفید، دگماتیک و مذهبی نسبت به مسایل اطراف خود می‌باشد. طرح محور اهریمنی که بیشتر یک اصطلاح مذهبی است خود حاکی از آن است که تنها مسائل راهبردی نیست که از اهمیت برخوردارند بلکه نگاه ایدئولوژیک و مذهبی کماکان در ذهنیت سیاستمدارانی مثل بوش از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشند. دیگر این که بوش با پروژه ناتمامی رویرو است که از پدر به او به ارث رسیده است و از طرفی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ نیز در پیش خواهد بود و لازم است که پرونده مثبتی را به افکار عمومی امریکا ارائه کند. از طرف دیگر تیم همراه بوش برخلاف خود او تیمی باتجربه و در عین حال افراطی است و دارای دیدگاهی خاص که خود بوش نیز به این دیدگاه فکری تعلق دارد. این تیم که بیشتر شامل محافظه کاران جدید هستند معتقد به مکتب رئالیسم می‌باشند و از نظر آنها قدرت تعیین کننده نهایی تمامی منازعات خواهد بود. از نظر آن‌ها تهدیدهای جدید علیه امریکا متعارف نخواهند بود و شامل سه بخش عمده یعنی تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و رژیم‌های غیرمسئول خواهد بود. سه عاملی که به نظر می‌رسد در رژیم عراق جمع شده است. در مورد خاورمیانه نیز به نظر می‌رسد این گروه در اندیشه ایجاد یک خاورمیانه جدید مورد نظر خود است که از طریق تغییر برخی از نظام‌های حاکم در منطقه به آن جامه عمل پیو شد. از جمله اعضای اصلی این تیم باید به دیک چنی معاون بوش، کوندولیزا رایس مشاور عالی امنیت ملی، دونالد رامسفلد وزیر دفاع و معاون او پل ولفوویتز اشاره کرد.

نکته بعدی که امریکائی‌ها را در حذف صدام مصمم تر می‌سازد این است که آن‌ها بهره لازم را از ننگه داشتن صدام برده‌اند و دیگر احساس نیاز به او نمی‌کنند. در حال حاضر "مبارزه با تروریسم" این امکان را به امریکائی‌ها داده که در هر زمان و مکان که بخواهند حضور یافته و اقدام کنند، لذا دیگر تهدید صدام برای منطقه خلیج فارس را ضرورتی برای استمرار حضور خود در

منطقه نمی‌بینند و بهانه محکم‌تری برای حضور خود یافته‌اند، آنها این بار با هدف سیطره بر عراق قادر خواهند بود سلطه خود را بر منابع انرژی جهان کامل کنند، و حتی دوستان اروپایی خود را نیز تحت کنترل داشته باشند. ضمن این که امریکایی‌ها پس از ۱۱ سپتامبر با طرح اتهامات متعدد علیه کشورهای عرب آنها را به شدت تحت فشار قرار داده و قدرت هرگونه ابتکاری را از آن‌ها گرفته و همه را به لاک تدافعی فرو برده‌اند و با این ثروت نفتی جدید مطمئناً نقش قدرتمندانه عربستان سعودی در بازار نفت نیز تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و این کشور را با بحران جدی روبرو خواهد ساخت و وابستگی آن را به امریکا تشدید خواهد نمود.

عامل دیگری که سیاست امریکا را در قبال رژیم عراق شکل می‌دهد، نقش عراق در قبال مسأله فلسطین و دشمنی آن با اسرائیل است. عراق به دلیل داشتن داعیه رهبری جهان عرب و به عنوان یک کشور پیشرو در مقایسه با اکثر دولت‌های عربی همواره حداقل در لفظ موضع سرسختانه‌تری نسبت به رژیم صهیونیستی اتخاذ کرده است و به رغم این که مرز مشترک با سرزمین‌های اشغالی ندارد پیوسته در نزاع اعراب و اسرائیل نقش فعالی ایفا کرده است. برای مثال در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل، عراق مبادرت به اعزام ۱۰ هزار نیروی نظامی به جبهه‌های جنگ نمود. در جنگ ۱۹۶۷ به رغم پایین بودن تعداد نیروهای عراقی (به استعداد یک تیپ) حضور نیروهای عراق بسیار مؤثر بود تا آن‌جا که اسرائیلی‌ها در خطوط پدافندی تیپ عراقی واقع در مرزهای اردن موفق به پیشروی نشدند. در آخرین جنگ عمده اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳ نیز عراق با اعزام ۶۰ هزار نیروی نظامی و تجهیزات جنگی فراوان به جبهه‌های جنگ با اسرائیل، حضوری فعال و عمده داشت.<sup>(۴)</sup> به هر حال هر چند رژیم عراق همیشه از مسأله فلسطین به عنوان یک ابزار سیاسی برای کسب مشروعیت در جهان عرب بهره برده است اما دشمنی این رژیم با اسرائیل و اقدامات غیرمنتظره آن در شرایطی که امریکایی‌ها تحت فشار لابی صهیونیستی مصمم شده‌اند مسأله فلسطین را به زور و از طریق سرکوب کامل انتفاضه حل کنند، می‌تواند بسیار خطرناک باشد. لذا از نظر آنها حذف صدام ضروری به نظر می‌رسد.

آخرین هدف امریکایی‌ها در سرنگونی صدام و جایگزینی یک رژیم دست‌نشانده به

طور طبیعی مهار هر چه بیشتر مهترین دشمن منطقه‌ای آن یعنی ایران خواهد بود که به این وسیله حلقه محاصره ایران تنگ‌تر خواهد شد، هر چند نمی‌توانند از نقش ویژه ایران در تحولات عراق چشم‌پوشی کنند.

### نگرانی‌های امریکا در حمله به عراق

از آنچه گفته شد می‌توان اینطور نتیجه گرفت که عزم امریکائی‌ها در حمله به عراق جدی است، اما در عین حال نباید فراموش کرد که در این میان موانع چندی نیز بر سر راه امریکا وجود دارد که تهاجم آن‌ها به عراق را تا این زمان به تأخیر انداخته است. گرچه رژیم عراق در میان کشورهای پیش گفته، ضعیف‌ترین حلقه محسوب می‌شود و از کمترین مشروعیت چه به لحاظ داخلی و چه از بعد بین‌المللی برخوردار است، اما با وجود تمامی اینها نباید عراق را با افغانستان برابر دانست.

در خصوص مشکلات امریکا در حمله به عراق باید به دو دسته از مشکلات و موانع بر سر راه امریکا اشاره کرد، که تاکنون تلاش‌های زیادی برای رفع این موانع از سوی امریکایی‌ها صورت گرفته است.

### الف. مشکلات بین‌المللی

قبل از هر چیز نباید فراموش کرد که مسأله افغانستان هنوز به طور کامل توسط امریکائی‌ها حل نشده است. واقعیت این است که هنوز بن‌لادن زنده است و منافع امریکارانه تنها در افغانستان بلکه در کل جهان تهدید می‌کند و چنین گروه‌های زیرزمینی قابلیت سازماندهی مجدد را خواهند داشت. به ویژه این که امریکائی‌ها موفق به دستگیری تنها ۱۶۰۰ نفر از اعضای القاعده شده‌اند در حالی که بیش از ۱۲ هزار نفر از اعضای این سازمان در افغانستان حضور دارند.<sup>(۴)</sup> لذا تا زمانی که خیال امریکا از سمت افغانستان به طور کامل راحت نشود، نخواهند توانست با آرامش خاطر جبهه جدیدی را به روی خود بگشایند. تهدیدها و عملیات تروریستی

سازمان القاعده علیه امریکایی‌ها در مناطق مختلف جهان از جنوب شرق آسیا تا آفریقا و حتی در خود افغانستان حاکی از واقعیت این تهدیدها است.

مشکل دیگر و از بحث‌های موجود در امریکا درباره سیاست خارجی امریکا به اولویت‌بندی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه باز می‌گردد. بحث "بیت المقدس اول یا بغداد اول" هنوز وضعیت مشخصی در میان سیاستمداران امریکا نیافته است و گرچه سیاست خارجی بوش در آغاز مبتنی بر رها کردن مسأله فلسطین و اولویت دادن به مسأله عراق بود اما در عمل و به ویژه پس از رویداد یازدهم سپتامبر دولت بوش متوجه شد که مسائل خاورمیانه را نمی‌توان از مسأله فلسطین جدا کرد و روز به روز نیز امریکایی‌ها بیشتر خود را درگیر این مسأله نمودند. از این‌رو به نظر می‌رسد آنها هنوز در اولویت سیاست خود در خاورمیانه به نتیجه قطعی دست نیافته‌اند. هر چند برخی نیز معتقدند بخشی از تبلیغات گسترده امریکایی‌ها درباره حمله به عراق به منظور تحت الشعاع قرار دادن مسأله فلسطین و پیش‌بردن سیاست رژیم اسرائیل و سرکوب کامل انتفاضه می‌باشد.

اما آنچه در نظام بین‌المللی مشکل اساسی‌تر امریکا را شکل می‌دهد ناتوانی آنها در کسب مشروعیت بین‌المللی در حمله به عراق است و این که امریکایی‌ها هنوز نتوانسته‌اند از نظر حقوقی استدلال محکم و جدی برای حمله به عراق ارائه دهند. گرچه رژیم عراق از کمترین مشروعیت بین‌المللی در نظام بین‌الملل برخوردار است، اما به معنای این نیست که قدرتهای برتر جهانی حاضر باشند به طور کامل امریکا را در سیاستی همراهی کنند که به ضرر آنها و به نفع امریکا تمام شود. به عبارت دیگر هیچ یک از قدرتهای برتر همچون چین، روسیه و یا اتحادیه اروپا، خواستار شکل‌گیری نظام تک قطبی نیستند و تا بتوانند سعی خواهند کرد مانع از شکل‌گیری چنین نظامی شوند. ضمن این که برخی از این کشورها همچون روسیه با بستن قراردادهای چند میلیاردی با عراق، تهاجم به عراق را ضربه به منافع خود می‌دانند.<sup>(۵)</sup> در این خصوص می‌توان به مواردی همچون اجازه بهره‌برداری از حوزه کورمه غربی<sup>۱</sup> (با ذخیره نفتی

1. West Qurma

معادل ۱۵ میلیارد بشکه نفت) به شرکت نفتی لوک‌اویل روسیه از مارس ۱۹۹۷ و سرمایه‌گذاری ۲۲۰ میلیارد دلاری روس‌ها در صنایع غیر نفتی شامل بازسازی نیروگاه‌های تولید برق ناصریه و نجیبیه اشاره کرد.<sup>(۶)</sup> علاوه بر اینها بایدگفت که دیپلماسی عراق نیز در این زمینه بیکار نخواهد بود که در این میان می‌توان به سفر طارق عزیز به چین و روسیه و سفرهای بعدی مقامات عراقی در همین زمینه اشاره کرد.

کشورهای عرب نیز با این حمله در شرایط فعلی خیلی موافق نیستند و به حسن نیت امریکا، کاملاً مشکوک بوده و این وضعیت نه تنها آنها را در برابر اسرائیل تضعیف خواهد کرد بلکه نگرانند که شاید جرج بوش پسر نیز همچون بوش پدر عمل کند و صدام را که شخصیت کینه‌جو و انتقام‌جویی دارد از مسند قدرت بر ندارد<sup>(۷)</sup> و آنها را پس از جنگ باصدام تنها رها کند. البته نباید فراموش کرد که بوش پدر تمایلی به حذف صدام نداشت و بوش پسر در سرنگونی صدام جدی است.

همچنین در بسیاری از کشورهای عرب و بویژه عربستان نگرانی‌هایی در مورد آینده منطقه پس از عراق وجود دارد که ممکن است امریکایی‌ها مقاصدی در تغییر ساختار سنتی منطقه و آغاز یک مهندسی جدید در خاورمیانه را در سر داشته باشند. در این میان با توجه به تنش‌های موجود در روابط امریکا و عربستان پس از یازده سپتامبر، سعودی‌ها به شدت نگرانند که امریکایی‌ها بخواهند پس از روی کار آوردن رژیم مورد نظر خود در عراق به سراغ عربستان رفته و رژیم حاکم بر آنجا را نیز تغییر دهند، لذا عربستان نیز مخالف چنین حمله‌ای می‌باشد. در کنار این مسائل، دیپلماسی عراق در جهان عرب نیز فعال شده است و دیدار عزت ابراهیم الدوری معاون صدام با امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی و پذیرش حاکمیت کویت به عنوان یک کشور مستقل از طرف عراق در مقابل حمایت جهان عرب از عراق در برابر امریکا حاکی از این امر می‌باشد. عراق همچنین در یک دهه گذشته اقتصاد خود را به کشورهای همسایه وابسته کرده و به شدت حجم معاملات خود را با آنها گسترش داده است و همسایگانی همچون ترکیه و اردن از تحریم عراق سود برده‌اند. طبق برخی گزارش‌ها روزانه از هر یک از دو کشور یاد شده صد هزار



بشکه نفت قاچاق می‌شود<sup>(۸)</sup> روابط عراق با اردن به گونه‌ای است که مشکل بتوان گفت کدام یک به دیگری وابسته‌تر است. روابط با سوریه نیز دوباره برقرار و انتقال نفت عراق از طریق خط لوله مسیر سوریه از سر گرفته شده است<sup>(۹)</sup> و به نظر می‌رسد که روزانه ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار بشکه نفت نیز از طریق این کشور قاچاق می‌شود.<sup>(۱۰)</sup> ترکیه همچنین نگران تکرار بحران ناشی از جنگ دوم خلیج فارس است. گفته می‌شود که ترک‌ها در نتیجه آن جنگ باز دست دادن بازار عراق نزدیک به ۵۳ میلیارد دلار متحمل زیان شده‌اند.<sup>(۱۱)</sup> مصری‌ها نیز گفته می‌شود سالانه ۱/۷ میلیارد دلار از تجارت با عراق سود برده و بزرگترین شریک تجاری عراق بوده‌اند.

با وجود تمامی موارد اشاره شده باید توجه کرد که برای امریکائی‌ها که هدف تثبیت نظام تک قطبی را در پیش گرفته‌اند حل این مشکل خیلی جدی نخواهد بود، چراکه آنها با اعطای امتیازات مختلف و از طریق دیپلماسی فعال خود احتمالاً خواهند توانست بسیاری از کشورها را راضی کنند. در حال حاضر روسیه اولویت روابط خود با امریکا را بر هر مسئله دیگر ترجیح خواهد داد و به نظر می‌رسد در همین رابطه تضمین‌هایی از امریکا گرفته که شامل وعده پرداخت بدهی ۸ میلیارد دلاری عراق به روسیه از طرف امریکا، تضمین استمرار قراردادهای نفتی روسیه با رژیم آینده عراق و ماندن روسیه در بازار عراق در کنار وعده پرداخت وام‌های چند میلیارد دلاری از طرف صندوق بین‌المللی پول و دیگر صندوق‌های اعتباری، نمونه‌ای از این امتیازات باشد که گویا به چراغ سبز روسیه انجامیده و یا خواهد انجامید.<sup>(۱۲)</sup> کشوری مثل ترکیه نیز که دم از نارضایتی از چنین حمله‌ای می‌زند همین وضعیت را خواهد داشت، ضمن این که در حال حاضر سخت به وام ۱۲ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول نیازمند است.<sup>(۱۳)</sup> چین نیز سیاست خود را در سایه همکاری و نه تنش با امریکا پیش می‌برد و با توجه به فشار امریکا از سمت تأیوان در عمل انعطاف زیادی از خود نشان خواهد داد. همه اینها در حالی است که رژیم صدام نیز با داشتن کمترین مشروعیت بین‌المللی از خطرهای جدی برای نظام بین‌المللی محسوب می‌شود.

به هر حال امریکایی‌ها تاکنون موفق شده‌اند با فشار بر سازمان ملل و نگرانی این سازمان از تضعیف نقش خود در صورت یکجانبه‌گرایی افراطی امریکا، با تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ شورای

امنیت گام بلندی در این زمینه بردارند و تا حد زیادی با بهانه قرار دادن نقض احتمالی این قطعنامه از سوی عراق، مشروعیت لازم بین الملل را برای اقدامات خود کسب کنند. ضمن این که کشورهای اروپایی، روسیه و چین نیز بیشتر تمایل دارند که امریکا را وادار به پذیرش چارچوب قوانین بین المللی کرده و دست کم مانع اقدامات یکجانبه آن شوند و این قطعنامه تا حدودی رضایت آن‌ها را نیز جلب خواهد کرد. دولت‌های عرب نیز در قالب اقدامات امریکا در سازمان ملل کار آسانتری خواهند داشت چرا که می‌توانند حمله امریکا به عراق را برای ملت‌های خود به عنوان یک ائتلاف و اقدام بین المللی که چاره و گریزی از آن نبوده است توجیه کنند.

### ب. تفاوت‌های عراق با افغانستان

گرچه کسب مشروعیت بین المللی و عدم حل کامل مسأله افغانستان موانعی را برای سیاست امریکا در قبال عراق ایجاد می‌کند، اما مشکل اصلی امریکا در حمله به عراق در تفاوت‌های اساسی آن با افغانستان نهفته است. که در این چارچوب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ارتش منظم، قوی و مجهز عراق

گرچه رژیم عراق همچون طالبان از مشروعیت داخلی برخوردار نیست. اما در مقابل از یک ارتش قوی و منظم برخوردار است، که قابل مقایسه با طالبان به عنوان یک گروه و یا مجموعه شورشی نیست. نیروهای طالبان در یک تخمین بسیار خوشبینانه از ۴۰ هزار سرباز تجاوز نمی‌کرد ولی در عراق حدود ۴۰۰ هزار سرباز در ارتش این کشور و ۱۰۰ هزار نفر در گارد ریاست جمهوری و گارد ویژه خدمت می‌کنند و انتظار می‌رود حداقل نیروهای گارد ویژه به شدت در مقابل امریکائی‌ها و یا هرگونه شورش داخلی بجنگند. ضمن این که صدام در استفاده از سلاح‌های میکربی و شیمیایی که سابقه استفاده از آن‌ها در جنگ علیه ایران نیز دارد به طور حتم تردید به خود راه نخواهد داد. بنابراین برای امریکایی‌ها به هیچ وجه امکان حمله نظامی گسترده از

طریق پیاده کردن نیرو وجود ندارد و چنین عملیاتی می‌تواند باعث یک فاجعه عظیم برای امریکائی‌ها شود و خاطره شکست ویتنام را برای آنها تجدید کند؛ به ویژه این که گفته می‌شود برای انجام چنین عملیاتی حداقل نیاز به ۲۰۰ هزار نیروی نظامی می‌باشد.<sup>(۱۴)</sup> در حال حاضر نیز گزارش‌هایی از اختلاف بین سران نظامی امریکا در همین خصوص انتشار یافته است.<sup>(۱۵)</sup> علاوه بر موارد پیش گفته باید به مشکل دیگری در خصوص مسایل نظامی اشاره کرد و آن این که مرزهای عربستان، کویت، اردن و سوریه به علت بیابانی بودن و نبود سکنه برای استفاده از گروه‌های معارض یا داشتن پایگاه، مناسب نیستند و فقط ایران و ترکیه از این منظر می‌توانند بهترین گزینه برای امریکایی‌ها باشند. اما ترکیه نگران رشد آرمان‌های جدایی طلبی کردهای خود در صورت کمک به گروه‌های معارض کرد عراقی است و ایران نیز با وجود مرزهای کوهستانی مناسب و اظهار همدردی با شیعیان تحت سرکوب همیشگی رژیم عراق حاضر به همکاری با امریکایی‌ها نخواهد بود.<sup>(۱۶)</sup> لذا مطمئناً امریکائی‌ها در پی تاکتیک‌های دیگری خواهند بود که با توجه به ناموفق بودن انجام کودتا در عراق به خاطر شدت و قدرت سیستم امنیتی و اطلاعاتی<sup>(۱۷)</sup> که از انسجام و وابستگی عشیره‌ای و حزبی زیادی برخوردار است و بسته بودن نظام سیاسی،<sup>(۱۸)</sup> بهترین آن می‌تواند همچون تاکتیک جنگ افغانستان یعنی تبدیل جنگ به یک جنگ عراقی-عراقی باشد.

در اتخاذ این تاکتیک چند گروه وجود دارند که در مقابل رژیم صدام قرار می‌گیرند و امریکائی‌ها طبیعتاً سعی خواهند کرد، از این گروه‌ها علیه رژیم عراق بهره ببرند.

### گروه‌های معارض عراقی و مشکلات آنها

این گروه‌ها که از مخالفان رژیم صدام به شمار می‌روند در درون عراق و کشورهای مختلف پراکنده‌اند و حدود ۷۰ گروه و تشکل را شامل می‌شوند و طبیعی است که هرگونه برنامه‌ای برای متحد و تبدیل کردن آنها به نیرویی کارآمد برای سرنگون کردن رژیم حاکم با توجه به رویکردهای متفاوت و گاه متناقض هر کدام از آنها نیاز به طرح و برنامه‌ای جامع و مورد توافق

تمامی آنها خواهد داشت.<sup>(۱۹)</sup> اما از میان این گروه‌ها بیش از همه باید به چهار گروه عمده توجه داشت که از نقش و جایگاه مهم‌تری در صحنه سیاسی عراق برخوردار می‌باشند. در اینجا سعی می‌کنیم با معرفی این گروه‌ها نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها را از نقطه نظر راهبرد امریکا علیه عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

### الف. کردها

کردها از مخالفان دائمی رژیم‌های حاکم بر بغداد بوده‌اند. دو گروه عمده و مهم کرد که سابقه تاریخی و شورش‌های متعدد علیه نظام‌های حاکم بر بغداد را دارند عبارتند از: حزب دموکراتیک کردستان به رهبری مسعود بارزانی و دیگری اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی. اما درگیری‌های درونی این دو گروه با یکدیگر از ابتدا تاکنون و سال‌ها جنگ بین این دو برادر دشمن، نیروی کردها را به شدت تحلیل برده است و با وجود طرح صلحی که در ۱۹۹۸ با دخالت امریکایی‌ها بین این دو امضا شد نمی‌توان خیلی روی استحکام آن حساب باز کرد. به ویژه این که امکان ساخت و ساز برخی از آنها با بغداد مانع از آن می‌شود که امریکایی‌ها بتوانند خیلی روی این گروه‌ها سرمایه‌گذاری کنند. به عنوان شاهد مثالی از این ساخت و ساز باید به درگیری‌های سال ۱۹۹۶ اشاره کرد. زمانی که حمله‌های اتحادیه میهنی علیه حزب دموکرات آغاز شد حزب دموکرات برای پاسخ به این حمله‌ها وارد معامله با رژیم بغداد شد و در کنار صدام قرار گرفت.<sup>(۲۰)</sup> این درحالی است که به نظر می‌رسد وضعیت نه جنگ و نه صلح کنونی میان آنها و بغداد و عدم توانایی رژیم عراق در وارد کردن ضربه جدی به آنها منافع کردها را بیشتر تأمین می‌کند. درحال حاضر کردها در مناطق خودمختار شمال به طور کامل آزاد هستند و علاوه بر سهم ۱۳ درصدی حاصل از برنامه فروش نفت در برابر غذا که به طور مستقیم از سازمان ملل دریافت می‌کنند و توانسته‌اند به کمک آن تاسیسات زیربنایی خود را توسعه بخشند، سهم خود را از قاچاق بین عراق و ترکیه نیز به دست می‌آورند. گفته می‌شود هر روز حدود ۵۰۰ دستگاه کامیون ترک‌ها بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تن گازوئیل را از منطقه تحت کنترل حزب دموکرات از پاسگاه

مرزی هابور به ترکیه قاچاق می‌کنند.<sup>(۲۱)</sup> به هر حال کردها بیان می‌کنند که از ۱۱ سال پیش صاحب یک دموکراسی شده‌اند که آزادی بیان و حقوق اقلیت‌ها در آن حفظ شده است و با وجود تمامی مشکلات، سهم بیشتر و بهتری از بقیه عراقی‌ها دارند و توانسته‌اند نهادهای خاص خود را به وجود آورند. بنابراین آن‌ها ترجیح می‌دهند که شرایط موجود را حفظ کنند تا این که خطر از دست دادن همه چیز را به جان بخرند.<sup>(۲۲)</sup> ضمن این که تهاجم احتمالی ترکیه از شمال در همکاری با امریکا علیه عراق و مطامعی که احیاناً ترک‌ها در آن منطقه دنبال می‌کنند و حمایت آن‌ها از ترکمان‌ها برای حفظ نفوذ خود در شمال عراق نیز می‌تواند مشکلاتی را برای آن‌ها ایجاد کند.

با وجود تمامی اینها البته شکی نیست که در صورت هرگونه حمله احتمالی امریکائی‌ها به عراق این گروه‌ها به هر حال از ابزارهای امریکا خواهند بود و در کنار امریکا علیه صدام خواهند جنگید. دیپلماسی فعال امریکا در نزدیک کردن این دو گروه کرد به یکدیگر و آماده‌سازی آن‌ها برای آغاز حمله از طریق کنفرانس‌های متعدد معارضین در واشنگتن و به تازگی در لندن به طور طبیعی حاکی از همراهی و آمادگی کردها برای حمله احتمالی به رژیم حاکم بر بغداد می‌باشد.<sup>(۲۳)</sup>

#### ب. شیعیان، قوی‌ترین جایگزین

شیعیان در عراق با داشتن اکثریت جمعیت و یکپارچگی درونی، قدرتمندترین نیروی موجود در عراق به‌رغم سرکوب‌های متعدد رژیم بعث طی یک دهه اخیر، به شمار می‌آیند و گروه‌های مبارز شیعی که مهم‌ترین آن مجلس اعلای اسلامی عراق به رهبری آیت‌الله محمد باقر حکیم است سختی‌های فراوانی را از رژیم صدام متحمل شده‌اند و مطمئناً انگیزه زیادی برای سرنگونی صدام خواهند داشت، اما لازمه این امر همکاری با دشمن دیگری به نام امریکاست که آن‌ها از سیاست خارجی امریکا در قبال عراق بیشترین آسیب را دیده‌اند، چراکه امریکایی‌ها نه تنها در جنگ دوم خلیج فارس صدام را ساقط نکردند بلکه با اعطای مجوز پرواز به هواپیماهای عراق برای سرکوب نیروهای مخالف صدام در مناطق شیعه‌نشین جنوب از سقوط او جلوگیری نیز

کردند. (۲۴) آنها در سرکوب قیام شعبانیه ۱۹۹۱ دست صدام را باز گذاشته و او را حمایت نیز کردند. (۲۵)

اما نکته دیگر در این میان این است که امریکا همچون مسأله افغانستان نمی‌تواند نقش و جایگاه ژئوپلیتیک ایران را در مسایل عراق نادیده انگارد. در همین باره گراهام فولر از مقامات سابق وزارت خارجه امریکا و متخصص شناخته شده مسایل خاورمیانه درباره نقش ایران در هرگونه تحولی در عراق بیان می‌کند که ایران طرف اساسی هرگونه گفتگو درباره آینده عراق است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. (۲۶) شاید یکی از دلایل تهدیدات امریکا علیه ایران نیز، تضعیف نقش ژئوپلیتیک ایران و کسب همکاری ایران در این خصوص و یا حداقل خنثی سازی نقش آن باشد. به ویژه این که با سرنگونی رژیم عراق که طبعاً با نابودی وسیع توان نظامی عراق و از هم گسیختگی و آشفتگی گسترده آن همراه خواهد بود توازن منطقه‌ای نیز بر هم خواهد خورد و این مسأله می‌تواند به نفع ایران و باعث نگرانی شدید امریکا شود.

### ج. کنگره ملی عراق

کنگره ملی عراق که پایگاه اصلی آن در حال حاضر در لندن است و مطمئناً امریکایی‌ها خیلی مایلند که آنها را در عراق به قدرت برسانند در ۱۹۹۲ با کمک سازمان سیا در وین به رهبری احمد چلبی تاسیس شد تا دیگر گروه‌های معارض از جمله کردها و شیعیان را در خود جای دهد. چلبی یک تاجر ثروتمند و متعلق به یک خانواده مهم شیعه است. او دارای شخصیتی جنجالی و مشکوک است. دکترای خود را از دانشگاه شیکاگو امریکا گرفته و در محافل سیاسی امریکا حضور زیادی داشته است. از جمله جنجال‌های مربوط به چلبی به زمان حضور او در اردن باز می‌گردد که در آن موقع ریاست بانک اردنی الایتر را به عهده داشت. این بانک به علت اختلاس‌های کلان شامل ۳۰۰ میلیون دینار اردنی برابر با ۴۵۰ میلیون دلار، نه تنها دچار ورشکستگی شد بلکه اقتصاد اردن را با بحران شدیدی مواجه ساخت به گونه‌ای که دینار اردنی در نتیجه این بحران نیمی از ارزش خود را از دست داد. در پی این رویداد دولت اردن تشکیلات

کنگره را تعطیل و فعالیت تبلیغاتی آن را ممنوع اعلام کرد.<sup>(۲۷)</sup>

چلبی در واقع به یک نوع مبارزه سیاسی از نوع اروپایی دست زده است و این در حالی است که بسیاری بر این عقیده اند که در مقابل رژیم صدام حسین تشکیلاتی شانسی موفقیت را ندارند که آشکارا و مستقیم دست به مبارزه بزنند.<sup>(۲۸)</sup> گرچه این گروه در روزهای اوج اهمیت خود پایگاه و ارتش کوچکی در منطقه کردنشین و تحت حمایت امریکا در شهر اربیل ایجاد کرد اما در ۱۹۹۵ ارتش عراق آن را در هم کوبید و اعضای کنگره با به جا گذاشتن صدها کشته از عراق گریختند.<sup>(۲۹)</sup> از همین رو به خاطر عدم حضور عملی این گروه در عراق و ناتوانی آن در پیشبرد تاکتیک‌های جنگی و نظامی، به ویژه ارتباطات آن با سیا و امریکایی‌ها این گروه نه تنها میان مردم عراق پایگاهی ندارد بلکه بسیاری از گروه‌هایی که در ابتدا نیز به آن پیوسته بودند با اطلاع یافتن از ارتباط آن با سازمان سیا از آن جدا شدند. در مجموع باید گفت که دیگر گروه‌های معارض نیز به رغم خواست امریکا به هیچ وجه حاضر به پذیرش رهبری کنگره ملی عراق نیستند، برای نمونه یک بار زمانی که طالبانی و بارزانی برای مذاکره با رهبران امریکا دعوت را پذیرفته بودند به محض اطلاع از حضور چلبی از شرکت در آن جلسه امتناع ورزیدند.<sup>(۳۰)</sup> البته به نظر می‌رسد عملکرد ضعیف این گروه در برآورده کردن خواست‌های امریکایی‌ها و فسادهای مالی موجود در آن گاه باعث دلسردی و یاس امریکا از آنها شده است.<sup>(۳۱)</sup> لازم به اشاره است که کنگره دارای یک شبکه تلویزیونی به نام حریت نیز می‌باشد که در تابستان ۲۰۰۱ به راه افتاد.<sup>(۳۲)</sup>

#### د. حزب وفاق ملی

مخالف دیگر صدام که امریکا روی آن سرمایه‌گذاری کرده است ایاد علاوی است. او عضو سابق حزب بعث بود و در ۱۹۹۲ با پول‌های یک شاهزاده سعودی رادیو عراق آزاد حزب وفاق ملی را بنیان گذاشت.<sup>(۳۳)</sup> برخی منابع نیز البته سال ۱۹۹۰ را سال تاسیس این حزب ذکر کرده‌اند.<sup>(۳۴)</sup> حزب وفاق ملی بیشتر از افسران نظامی و امنیتی عراق که از حکومت روی برگردانده‌اند تشکیل یافته است و آنها از این دیدگاه حمایت می‌کنند که امریکا باید به وقوع

کودتایی از درون ارتش عراق کمک کند.<sup>(۳۵)</sup> گفته می‌شود این حزب از سوی آمریکا، عربستان، کویت و انگلستان کمک‌های مالی دریافت می‌کند. علاوی در عمل نیز با کمک و موافقت سیا توطئه‌ای را برای سرنگونی صدام طرح‌ریزی کرد. حتی یکی از یاران نزدیک او به نام عدنان نوری در زمستان ۹۴-۹۵ یک سلسله سوء قصدهایی را در بغداد ترتیب داد. طی اجلاسی در ریاض با حضور نمایندگان دستگاه‌های اطلاعاتی اردن، عربستان، کویت، انگلیس و آمریکا، سازمان سیا به علاوی چراغ سبز نشان داد. علاوی و افراد او در امان پایتخت اردن مستقر شدند تا عملیات خود را از آنجا هدایت کنند. کودتا برای اواخر ژوئن ۱۹۹۶ برنامه‌ریزی شد. اما در ۲۶ ژوئن دستگاه‌های اطلاعاتی عراق تعداد ۱۲۰ افسر عالی رتبه ارتش و دستگاه امنیتی را دستگیر و اعدام کردند. به این ترتیب تشکیلات حزب علاوی از هم پاشید.<sup>(۳۶)</sup> با وجود این حزب وفاق ملی با احیای خود، از گروه‌های مورد توجه آمریکا برای سرنگونی رژیم عراق به حساب می‌آید.

در کنار آنچه گفته شد گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که از جمله باید به برخی از نظامیان عراقی فراری حاضر در اروپا و آمریکا اشاره داشت که امریکایی‌ها در تلاشند به آنها انسجام بخشیده و از آن‌ها در جنگ علیه عراق بهره‌برند. از میان افراد شاخص این گروه می‌توان به افرادی از جمله نزار الخزرچی ۶۴ ساله، فرمانده پیشین ستاد ارتش عراق که از ۱۹۹۶ به دانمارک پناهنده شد اشاره کرد که رهبری صدها تن از سربازان فراری عراق به خارج را به عهده دارد. وی احتمالاً در بمباران شیمیایی کردها در حلبچه در ۱۹۹۸ مشارکت داشته است. شخص دیگر و فیک السامرایی رئیس پیشین اطلاعات ارتش است که از ۱۹۹۴ به لندن پناهنده شد. همچنین باید از ژنرال فوزی الشماوی که به آمریکا پناهنده شده است و از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده کرده است و ژنرال نجیب الصالحی از گارد ریاست جمهوری عراق که او نیز به آمریکا پناهنده شده است نام برد. گروه دیگری نیز به نام جنبش پادشاهی مشروطه از معارضین حاضر در خارج از عراق می‌باشند که از معارضین فعال برای ساقط کردن صدام از حکومت می‌باشند و رهبری آنها را شریف علی بن حسین برعهده دارد.



### ج. بحران جایگزینی

یکی از مخالفان سنی صدام اظهار کرده است که: بقای صدام به خاطر قدرت شخص او نیست بلکه نبود جایگزینی مستقل موجب بقای او شده است. بسیاری از اهل سنت فکر می‌کنند که جایگزین صدام یک ضد سنی تندرو و وابسته به ائتلاف شیعه-کردی خواهد بود که سنی‌ها را تضعیف و به خاطر ستمگری‌های صدام آنها را مؤاخذه خواهد کرد.<sup>(۳۷)</sup> به نظر می‌رسد این واقعیتی است که بیانگر بحران همیشگی عراق از زمان شکل‌گیری پس از استقلال تاکنون یعنی بحران هویت و ملت‌سازی بوده است. وجود کردها، ترکمان‌ها، شیعیان و سنی‌ها به شکلی تقریباً مصنوعی در کنار یکدیگر تحت عنوان ملت عراق و استمرار جنگ و نزاع بین این اقوام و مذاهب به ویژه جدایی‌طلبی کردها و سرکوب همیشگی آنها از طرف دولت‌های مرکزی حاکم بر بغداد و نبود دموکراسی و نظام توزیع قدرت باعث شکل‌گیری نوعی بی‌اعتمادی پایدار میان این گروه‌ها شده است و کنار هم آوردن آنها را حول محوری واحد با مشکل مواجه ساخته است.<sup>(۳۸)</sup>

به هر حال درباره آینده نظام سیاسی حاکم بر عراق دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی پیش‌بینی یک نظام فدرال را می‌کنند و برخی معتقدند نظام آینده تنها نظامی بدون صدام و در واقع استمرار یک دولت متمرکز سنی خواهد بود که بتواند منافع امریکا را تامین کند. برخی نیز از نظامی شبیه نظام افغانستان پس از طالبان خبر می‌دهند. دولتی متشکل از تمامی گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی که هرکدام سهمی در حکومت خواهند داشت. نکته اینجاست که هر یک از این طرح‌ها دارای مشکلات و چالش‌های جدی است که به طور حتم حل آنها مشکل‌تر از سرنگون کردن رژیم حاکم بر بغداد خواهد بود و بیش از پیش بر به تاخیر افتادن تهاجم امریکا به عراق خواهد افزود.

اما در آخرین توافقی که در کنفرانس لندن میان گروه‌های معارض برگزار شد این گروه‌ها به رغم اختلافات اولیه با تهدید زالمای خلیل‌زاد که به تازگی از سوی بوش به عنوان نماینده ویژه امریکا در امور عراق منصوب شده است به توافقاتی دست یافتند. خلیل‌زاد این گروه‌ها را تهدید کرد که در صورت به توافق نرسیدن آنها، امریکا یک دولت متمرکز را بر سرکار آورد و قدرت را به

یک شخص نظامی خواهد سپرد. به هر حال در خصوص توافقات دست یافته در کنفرانس لندن در تاریخ ۱۴ و ۱۵ دسامبر ۲۰۰۲ (۲۳ و ۲۴ آذر) که به نظر می‌رسد بیانگر ساختار سیاسی آینده عراق بعد از صدام باشد، حدود ۳۵۰ نماینده از ۵۰ حزب، گروه و تشکل و شخصیت‌های مستقل عراقی حضور داشتند که در نهایت با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان "بیانیه سیاسی کنفرانس معارضین عراقی" به کار خود خاتمه دادند. از اصول مهم این بیانیه به تأکید آن بر استقلال، وحدت و تمامیت ارضی عراق، اتخاذ دموکراسی، تعدد احزاب و آزادی بیان و نظام سیاسی فدرال و حقوق کردها در این خصوص، ضرورت تدوین قانون اساسی و تشکیل قوای سه گانه، تأکید بر اسلام به عنوان دین رسمی کشور و ضرورت تطبیق قوانین دولتی با آن می‌توان اشاره کرد. در این بیانیه همچنین قرار شد یک شورای ۶۵ نفری از گروه‌های مختلف که ۱۰ نفر دیگر نیز به آن افزوده خواهند شد، تحت عنوان کمیته پیگیری و هماهنگی نقش دولت انتقالی را ایفا کنند.<sup>(۳۹)</sup> از میان این کمیته ۲۴ تن سهمیه مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و سایر شیعیان، دو حزب اصلی کرد هر یک ۱۲ سهمیه، ۴ نماینده از ترکمان‌ها و ۲ نماینده از آشوری‌ها و ۲۳ عضو باقی‌مانده نیز از این شخصیت‌های مستقل، افسران بلندپایه، کنگره ملی عراق، جنبش وفاق ملی و جنبش پادشاهی مشروطه عراق برگزیده شدند.<sup>(۴۰)</sup>

به هر حال به نظر می‌رسد امریکا قدم‌های لازم را به تدریج برای اتخاذ تصمیم نهایی که همان حمله به عراق و تغییر نظام حاکم بر بغداد می‌باشد برداشته است. اما آنچه در این میان نمود برجسته‌ای دارد این است که امریکایی‌ها روزهای سختی را در پیش رو خواهند داشت و باید بار دیگر به این نکته اساسی توجه داشته باشند که عراق، افغانستان نیست و هر لحظه باید منتظر تحولات و رویارویی با مسائل جدیدی در این خصوص باشند.

## یادداشت‌ها

۱. سیدمحمد کاظم سجادیپور، ایران و یازده سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۹۷۲.
  ۲. مرتضی شمس، بازی امریکا در عراق: شطرنج یا دومینو؟ ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال ۲، شماره ۱۹، بهمن ۱۳۸۰، ص ۷.
  ۳. همان، ص ۴-۵.
  ۴. مصاحبه عبدالله نفیسی با شبکه الجزیره.
5. Christopher Dickey and John Barry, *Next up: Saddam*,  
<http://www.Stacks.Msnbc.Com/news/677077.asp>.
- در مورد موضع اروپا؛ سخنرانی اریک رولو در مرکز هماهنگی و پیگیری زاید-ابوظبی، ۸ آبان ۱۳۸۰.
۶. تنودور تساکریس، احیای مریخ راهبردی: موازنه قوا در خلیج فارس پس از یازدهم سپتامبر، ارائه شده به دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران، ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۸۰.
7. Dickey, *Op. cit.*
۸. تساکریس، پیشین.
  ۹. سخنرانی دکتر تویی داگ از مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل انگلستان در کنفرانس "خاورمیانه، آینده بعد از ۱۱ سپتامبر"، لندن ۱۷-۱۶ آوریل ۲۰۰۲.
  ۱۰. تساکریس، پیشین.

۱۱. محمد نورالدین، سناریوی ترکیه برای عراق، نهضت، سال ۲، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۳۰.
۱۲. آیا هزینه پیمان یالتای جدید امریکا و مسکو را عرب‌ها پرداخت خواهند نمود؟ *الوطن العربی*، ۲۹/۳/۲۰۰۲.
۱۳. دکتر فیلیپ رابینز، "چشم انداز ثبات در خلیج فارس" دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱/۲/۱۰.
۱۴. گزارشی به نقل از روزنامه الشرق چاپ دوحه - ۸۰/۱۲/۱۶.
15. U.S. chiefs Debate force composition against Iraq  
<http://www.menewslines.com/stories/2002/May/05-10-4.html>
۱۶. حمید فرهادی‌نیا و سیدجمال حسینی، سیاست امریکا در قبال عراق، نهضت، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵-۱۵۶.
۱۷. در مورد انجام کودتاهای متعدد و ناکام ماندن آنها در عراق و برخورد وحشیانه صدام با مخالفان خود نگاه کنید به:  
 عقیل سعید، انتفاضه مردم عراق، نهضت، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴-۲۶۲.
۱۸. روزنامه ایران، دوشنبه ۱۳۸۱/۲/۹، ص ۱.
۱۹. فرهادی‌نیا، پیشین، ص ۱۵۲.
۲۰. سالم مشکور، جریان‌های مخالف دولت عراق، ترجمه محمد محمدی، نهضت، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۹، ص ۲۳۳.
۲۱. نیکل پوپ، کردهای عراق در پناه جامعه بین‌المللی، ترجمه البرز، ترجمان سیاسی، سال ۶، شماره ۵، ۲۱ دی ۱۳۷۹، ص ۱۱-۱۰.
۲۲. گزارشی به نقل از فیگارو، ۸-۹ ژوئن ۲۰۰۲.
۲۳. برای نمونه نگاه کنید به: *الحیاه*، ۲۰۰۲/۵/۳، العدد ۱۴۲۸۸، ص ۱ و امریکا: تهدید عراق و استراتژی تشنج آفرینی در خاورمیانه، *اطلاعات*، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۲۲۴۸۳، ص ۱۲.
۲۴. شمس، پیشین، ص ۶ و در مورد شدت سرکوب شیعیان در جنوب عراق نگاه کنید به: عقیل سعید، پیشین، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۲۵. سالم مشکور، پیشین، ص ۲۲۸.

۲۶. روزنامه نوریوز، شماره ۳۲۰، ۸۱/۲/۱۸.

۲۷. طرح تغییر رژیم در عراق، ترجمان سیاسی، سال ۴، شماره ۲۳، ۷۸/۱/۲۱، به نقل از الاسبوع العربی

۲۸. فرانک ریکاردونی، مامور سقوط صدام، ترجمه ص کاظم پور، ترجمان سیاسی، سال ۴، شماره ۱۷،

۱۳۷۸/۱/۱۰، ص ۱۹، برگرفته از نشریه اکسپرس.

۲۹. گروه‌های مخالف دولت عراق

<http://www.bbc.co.uk/persian/news/020713-I-q-iraqiopposition.shtml>

۳۰. فرهادی نیا، پیشین، ص ۱۶۰.

۳۱. ایران، دوشنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۱، شماره ۲۱۷۵، ص ۳.

۳۲. گزارشی به نقل از فیگارو، ۹-۸ ژوئن ۲۰۰۲.

۳۳. فرانک ریکاردونی، پیشین، ص ۱۹ و برای آشنایی با گروه‌های مخالف دولت عراق نگاه کنید به:

<http://www.bbc.co.uk/persian/news/020713-I-q-iraqiopposition.shtml>

۳۴. همان.

۳۵. فرانک ریکاردونی، پیشین، ص ۱۹.

۳۶. گزارشی به نقل از فیگارو، ۹-۸ ژوئن ۲۰۰۲.

۳۷. شمال شرق خاورمیانه در مواجهه با فروپاشی، نهضت، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴.

۳۸. برای اطلاعات بیشتر درباره مشکل هویت و ملت سازی در عراق نگاه کنید به: علیرضا سلیمانی، نگرشی

نشانه‌شناسی به ساخت قدرت در عراق، نهضت، سال ۲، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۱.

۳۹. اسماء اعضاء لجنة المتابعة و التنسيق، نص البيان الختامي لمؤتمر المعارضة العراقية في لندن، شبکه اینترنتی

الجزیره، ۲۰۰۲/۱۲/۱۷.

۴۰. روز سرنوشت ساز برای عراق، در کنفرانس لندن چه گذشت؟، ایران، ۲۸ آذرماه ۱۳۸۱، ص ۱ و ۵.



پڙهه ښکاري ځايون انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني